

نظریهٔ برخاسته از عمل

نل نادینگز و نظریه اخلاق مراقبت، بحران پژوهش‌های کیفی و رتبه‌بندی مجله‌های علمی در ایران

درگذشت نل نادینگز فیلسوف بزرگ تعلیم و تربیت و صاحب نظریهٔ اخلاق مراقبت، جرقه‌ای بود که در مورد بحران پژوهش‌های کیفی در رشته برنامه‌درسی و رتبه‌بندی و امتیازدهی مجله‌های علمی در ایران، اشاره‌ای کنم. این مسئله سال‌هاست که یکی از دغدغه‌های حرفه‌ای‌ام بوده و آشنایی بیشتر با سیر زندگی و آثار نادینگز، باعث شد که درنگ را جایز ندانم و دست‌کم، به طرح این دغدغه بپردازم. بدین سبب این سرمقاله را که مبتنی بر آموزه‌های نادینگز است، در سه پرده تقدیم خوانندگان دوفصلنامه نظریه و عمل برنامه درسی می‌کنم.

پرده اول: نل نادینگز، فیلسوف معاصر تعلیم و تربیت و واضع نظریه «اخلاق مراقبت»

ذات نایافته از هستی‌بخش	کی تواند که شود هستی‌بخش
خشک‌ابری که بُود ز آب تهی	ناید از وی، صفت آب‌دهی
نقش بی‌خامهٔ نقاش که دید	نغمه بی‌زخمهٔ مطرب، که شنید

(عبدالرحمن جامی)

زمانی که در رشتهٔ آموزش ریاضی مشغول به تحصیل بودم، با مقاله‌های نل نادینگز آشنا شدم و از خواندن آن‌ها بسیار آموختم، تحلیل‌هایش را دوست داشتم و با آن‌ها ارتباط عاطفی برقرار می‌کردم. در آن زمان، تصویری از دیدگاه‌های فلسفی و «اخلاق مراقبت» وی نداشتم و او را به‌عنوان «آموزشگر ریاضی» می‌شناختم که تمرکز پژوهشی‌اش بر آموزش معلمان ریاضی، جهان‌بینی ساخت‌وسازگرا در رابطه با برنامه‌درسی ریاضی و فرایند یاددهی و یادگیری ریاضی و پارادایم پژوهش کیفی بود؛ سه‌گانه‌ای که به آن بسیار علاقه‌مند بودم و مسیر حرفه‌ای‌ام حول این سه‌گانه در حال شکل‌گیری بود. بیش از این، در زندگی نادینگز عمیق نشده بودم و تنها می‌دانستم که اهل خانواده است و چندین فرزند دارد و همسرش کار دانشگاهی ندارد و راجع به اخلاق مراقبت، چند مطلب پراکنده خوانده بودم، همین! ولی پس از درگذشت این فیلسوف بزرگ تربیتی در ۲۵ آگوست ۲۰۲۲، دوست داشتم که به‌طور منظم در مورد نل نادینگز و زندگی‌اش بیشتر یاد بگیرم و آنچه که تقدیم می‌کنم، صادقانه حاصل یک ماه مطالعهٔ مستمر است که برای خودم بسیار با ارزش بوده و امیدوارم چکیده آن، بعضی از خواننده‌های عزیز را

به مطالعه آثار و زندگی‌اش، علاقه‌مند کند. به‌ویژه آن که نظریه اخلاقی و اخلاق مراقبت وی، می‌تواند الهام‌بخش پژوهشگران جوانی باشد که نسبت به ارتباط وی با «نظریه و عمل برنامه‌درسی»، کنجکاو هستند که علتش را توضیح می‌دهم.

نل نادینگز در وصف خودش، صادقانه گفته است که «انسانی به‌شدت اهل خانه و خانواده است، نظم در آشپزخانه را دوست دارد و بعد از آماده‌شدن غذا، رومیزی تمیز را می‌اندازد، گل‌دان را هم با چند شاخه گل تازه روی میز می‌گذارد و منتظر مهمان‌ها می‌ماند» و به‌عنوان یک فمینیست، می‌داند که «گاهی برای فمینیست‌ها، سخت است که بپذیرند این چیزها، برایشان مهم است!» با خواندن این از زبان یک فمینیست، یادم آمد که پس از تحویل رساله دکتری‌ام به کتابخانه مرکزی دانشگاه بریتیش کلمبیا در سال ۱۹۹۲، شب کریسمس و آخرین روز کاری که به‌جز منشی گروه، کس دیگری نبود، برای خداحافظی و تشکر از وی، مربای کدو حلوایی درست کردم و برایش بردم. او خوشحال شد و گفت «باید اعتراف کنم که من هم خانه‌داری را دوست دارم!» و من خندیدم و گفتم مگر جرم است که به آن اعتراف کنی؟! و این جمله نادینگز، مرا یاد ۳۰ سال پیش انداخت و آن را با تمام وجود، حس کردم. با این توصیفی که او از خود کرده، کنکاش در زندگی نادینگز و فرایند «شدن» وی، برایم بیشتر اهمیت پیدا کرد و طی یک ماه، تا جایی که در توانم بود، کتاب‌هایش را از طریق اینترنت به‌دست آوردم و مطالعه کردم. به‌خصوص، مصاحبه‌هایی که با نادینگز انجام شده بود و یادداشت‌هایی را که پس از درگذشتش توسط دوستان و همکارانش نوشته شده‌است، زیرورو کردم. به انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌هایی که در آن‌ها درس خوانده بود سر زدم، تاریخ شفاهی دانشگاه استانفورد را مرور کردم و حاصل همه این‌ها، چند جمله زیر است.^۱

نل نادینگز در سال ۱۹۲۹ در شهر ایروینگتون^۲ در ایالت نیوجرسی به دنیا آمد. نل در دوران تحصیلش، معلمانی داشت که عشق به معلمی را در وی برافروختند و به‌دلیل تجربه شیرین دوران تحصیل خود، با اطمینان از این که می‌خواهد معلم بشود، پس از اتمام دبیرستان وارد کالج ایالتی مونت‌کلیر^۳ در نیوجرسی شد که در آن زمان، مخصوص تربیت معلم بود و در سال ۱۹۴۹، مدرک کارشناسی ریاضی خود را دریافت کرد و وارد

^۱ منابعی که از آن‌ها، برای نوشتن این یادداشت استفاده کردم، از متن حذف کردم و همه را در انتها آوردم تا حالت روایت‌گونه نوشته، حفظ شود.

^۲ Irvington

^۳ Montclair State College

حرفه معلمی شد. وی پس از ۱۵ سال تدریس، به دانشگاه راتگرز^۱ رفت و در سال ۱۹۶۴ مدرک کارشناسی ارشد ریاضی را اخذ نمود. نل تدریس ریاضی را از دوره ابتدایی شروع کرد و پس از مدتی معلم ریاضی دبیرستان شد و سال‌ها با عشق و علاقه، به تدریس در مدارس دولتی در نیوجرسی پرداخت، گروه ریاضی مدرسه را اداره کرد و بعد مدیر همان دبیرستانی شد که خودش در آن درس خوانده بود. نادینگز بیش از ۲۰ سال به تدریس و مدیریت در مدرسه‌های دولتی پرداخت و چالش‌های آن را نه با خواندن و از پشت ویتترین، بلکه با تمام وجودش تجربه نمود. با چنین تجربه‌ای و با داشتن مسئله‌های ملموس پژوهشی، وارد دوره دکتری در دانشکده تحصیلات تکمیلی علوم تربیتی دانشگاه استنفورد شد و در سال ۱۹۷۳، مدرک دکترای علوم تربیتی خود را اخذ نمود. پس از فراغت از تحصیل، مدت کوتاهی در دانشگاه‌های کلمبیا و پنسیلوانیا تدریس نمود و بعد به دانشگاه شیکاگو رفت و علاوه بر تدریس، رئیس مدرسه‌های آزمایشگاهی^۲ آن شد که توسط جان دیوئی راه‌اندازی شده‌بود. آنگاه در سال ۱۹۷۷، عضو هیئت علمی دانشکده تحصیلات تکمیلی علوم تربیتی دانشگاه استنفورد شد و در سال ۱۹۹۸، از آنجا بازنشسته شد. نادینگز جزو معدود آموزشگرانی است که زندگی مدرسه را با تمام وجود و در همه سطوح آن تجربه کرد و این تجربه زیسته غنی و مثال‌زدنی وی، تأثیر عمیقی در نظریه‌پردازی‌های تربیتی او داشته‌است.

شهرت نادینگز بیش از هر چیز، به سبب «اخلاق مراقبت» است که در اولین کتابش با عنوان «مراقبت: رویکردی زنانه به اخلاق و تربیت اخلاقی»، به طرح آن پرداخت^۳ و در چاپ سال ۲۰۱۳، این عنوان را به «رویکردی فمینیستی به اخلاق و تربیت اخلاقی» تغییر داد. کتاب «دیدگاه‌های ساخت‌وسازگرا به تدریس و یادگیری ریاضی»، «فلسفه تعلیم-وتربیت»، «شادمانی و تعلیم‌وتربیت» و «زمانی که اصلاحات مدرسه‌ای به بیراهه می‌رود» که نقدی اساسی بر قانون «هیچ کودکی عقب نماند» و خطر آن برای آموزش دموکراتیک است که در سال ۲۰۰۷ آن را به چاپ رساند.

نل نادینگز سه مقوله مورد توجه خود را «زندگی خانوادگی، یادگیری و نوشتن و زندگی کردن به مثابه تمنای اخلاقی» می‌داند و ریشه هر سه مقوله را، در مشاهده عمیق و بازتاب بر وجود خویش، می‌داند. نادینگز بر این باور است که آموزشی که ریشه در

¹ Rutgers University

² Laboratory Schools

³ این کتاب در سال ۱۹۸۴ توسط «انتشارات دانشگاه کالیفرنیا» چاپ شد.

«مراقبت» دارد، با رویکرد تجویز یک برنامه درسی استاندارد برای همه، سازگاری ندارد. نل با پذیرش این که چنین برنامه متمرکزی، ممکن است از نظر علمی و منطقی دقیق باشد، ولی چگونه برنامه یکسان، می تواند هم نیازهای کودکی را که دوست دارد در آینده لوله کش شود برآورده سازد و هم پاسخگوی نیازهای کودکی باشد که دوست دارد فیلسوف بشود. وی چالشی که ایجاد می کند این است که آموزش لیبرال به معنای مجموعه ای از موضوع های درسی یا دیسپلین های سنتی، منسوخ شده و مدل خطرناکی برای دانش آموزان این عصر است. درعوض، پیشنهادش ایجاد انعطاف در محتوای برنامه درسی و سازماندهی آن حول مضمون ها به جای موضوع های درسی است تا فرصت لازم را برای پاسخ به نیازهای دانش آموزان با علاقه های متنوع و اخلاق مراقبت، فراهم نماید.

از نظر نادینگر، تعلیم و تربیت اخلاقی دارای چهار مؤلفه کلیدی شامل «مدل سازی، گفت و گو، عمل و تأیید»^۱ است. مصداق وی برای «مدل سازی» این است که آموزشگر، باید با رفتارش به یادگیرندگان نشان دهد که معنای «مراقبت» چیست. نادینگر آموختن مراقبت را از طریق آموزش موضوعی صریح^۲ و کتاب درسی، ناممکن می داند و بر این باور است که معلمان، مراقبت را به طور ضمنی^۳ نشان می دهند و «ارتباط» در این آموزش، نقش کلیدی دارد. پس گفت و گو که وجه اصلی ارتباط است، بخش اساسی مراقبت است و بدون درگیر شدن در یک تعامل دوسویه، نمی توان مراقبت را مدل سازی نمود. علاوه براین، در تلاش برای آموزش مراقبت، بازخوردهای حاصل از گفت و گو بین معلمان و دانش آموزان و تأمل در آنها، کمک می کند تا کیفیت مراقبت، ارتقا یابد. سپس توضیح می دهد که تنها ایجاد «ذهنیت» مراقبت در دانش آموزان کافی نیست، بلکه آنها نیازمند تمرین کردن و بازتاب بر تمرین و تجربه خود هستند تا مراقبت، تبدیل به «عادت ذهنی»^۴ و بخشی جداناپذیر از وجودشان گردد.

افزون بر این سه مؤلفه، نادینگر وجه افتراقی نظریه تربیت اخلاقی خود را با سایر رویکردها به تربیت اخلاقی، مؤلفه «تأیید» می داند و شرح می دهد که برای تأیید کسی که همان «دیگری بهتر از خودمان» است، نخست لازم است او را خوب بشناسیم تا

¹ Modelling, Dialogue, Practice and Confirmation

² Explicit

³ Implicit

⁴ Habits of Mind

بتوانیم مشوق رشد و بالندگی‌اش بشویم. اگر این شناسایی نباشد، قادر نیستیم تلاش «دیگری» را برای تحقق آرمان‌هایش درک کنیم. او تأکید می‌کند که در «تأیید»، شعار و قاعده و تجویز جایگاهی ندارند و نمی‌توان برای همه، یک انتظار آرمانی آموزشی ترسیم نمود و همه را وادار به برآورده‌نمودن آن کرد. در مقابل ضروری است که در هر دانش‌آموز، چیزی که قابل تحسین یا دست‌کم قابل قبول است، تشخیص داده شده و برای ظهور و بروز آن، تلاش شود. همچنین لازم است دقت شود که در فرایند «تأیید»، دانش‌آموز احساس نکند که مورد قضاوت واقع شده‌است.

نادینگز در طول زندگی حرفه‌ای خود، ۲۲ کتاب نوشته که بعضی از آن‌ها، به ۱۴ زبان ترجمه شده‌است. افزون بر این‌ها، وی بیش از ۲۰۰ مقاله در حوزه فلسفه تربیتی، آموزش ریاضی و حل مسئله و اخلاق مراقبت نوشته‌است. این آثار، تجربه ۷۳ سال تدریس عاشقانه و انسانی و انسان‌ساز است که از درون آن، نظریه اخلاق مراقبت شکل گرفته و چشم‌اندازی برای نظریه و عمل برنامه‌درسی ترسیم نموده‌است.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

پرده دوم: میراث گرانبهای نل نادینگز و بحران پژوهش‌های کیفی برنامه‌درسی در ایران

آشنایی با سیر تحول زندگی نل نادینگز از زمان دانش‌آموزی در دبستان و دبیرستان تا دانشگاه و ازدواج و حرفه معلمی، زمینه را برای فهم و درک چگونگی تبدیل شدن وی به‌عنوان یکی از اثرگذارترین فیلسوفان تربیتی معاصر را فراهم می‌کند. تصور کنید که پژوهشگری برای شناخت او، تنها به یکی از ابعاد زندگی‌اش توجه کند و از دریچه آن عدسی، نادینگز را معرفی کند. در آن‌صورت، سایر وجوه انسانی وی نادیده گرفته می‌شود و شناخت ابتری به-دست می‌آید. برای نمونه یک آموزشگر ریاضی، یک فمنیست، یک معلم، یک مدیر، یک فیلسوف، یک کنشگر آموزشی و یک زن سستی، هر یک نادینگز را اگر تنها از همان منظر بنگرد، دانش محدودی نسبت به وی کسب می‌کند که همگی بخشی از «اوست»، ولی او نیست! برای مطالعه پدیده‌های پیچیده چندوجهی، پارادایم پژوهش کیفی، امکان و ابزار مناسبی به پژوهشگر می‌دهد تا یک پدیده را از زاویه‌های گوناگون بررسی کند که در مجموع، به درک جامع و توصیف عمیقی از آن پدیده برسد. نادینگز اگر عاشق معلمی نبود، عاشقانه ریاضی تدریس نمی‌کرد، صاحب یک همسر غیرآکادمیک و همدل و

فعال اجتماعی و سرپرست پیش‌آهنگی و علاقه‌مند به کارهای خیریه نبود، پنج فرزند به دنیا نمی‌آورد و پنج فرزند دیگر را هم به فرزندخواندگی نمی‌گرفت و مادری نمی‌کرد و هر کدام از این موقعیت‌ها را تکه‌ای از وجود منسجم خود و عاملی برای رضایت درونش نمی‌دید، شاید فهم فیلسوف‌شدن و نظریه‌ورزی-اش در مورد اخلاق و مراقبت و تبیین نظریه اخلاق مراقبت برای دیگران، سخت یا حتی سطحی بود. برای مثال، درک این که یک فمینیست، مادر ده فرزند باشد و آرامش را در آشپزخانه به دست آورد، با روش‌های کمی ممکن نیست. برای فهمیدن این مسئله، پارادایم کیفی راه‌هایی مانند مصاحبه‌های عمیق پیش پای پژوهشگر می‌گذارد که بسیار زمان‌بر هستند، ولی او را به درک پدیده یا سوژه و عاملیتی که در هر کدام از این جنبه‌ها دارد، نزدیک می‌کند. تعدد این راه‌ها یعنی مثلثی‌سازی، اعتبار برداشت‌های پژوهشگر را بالا می‌برد. ولی خطری که پژوهشگر کیفی را تهدید می‌کند این است که گاهی دچار وسواس فکری می‌شود و نمی‌داند کجا توقف کند! در این شرایط، روش‌شناسان کیفی به او راهکار ارائه می‌دهند که «به اشباع نظری رسیده‌ای! بس کن و بیش از این کنکاش نکن که چیز بیشتری پیدا نمی‌کنی!». این در حالی است که برای اطمینان از درستی برداشت‌های خود راجع به سوژه یا پدیده، با مصاحبه‌شونده تعامل دارد و یافته‌ها و توصیف‌هایش را با وی در میان می‌گذارد تا قابل اعتماد بودن آن‌ها را محک بزند.

این مثال را از آن جهت آوردم که طرح مسئله کرده باشم، زیرا در تعداد زیادی از مقاله-های چاپ‌شده در مجله‌های علمی حوزه علوم تربیتی و در همین دو فصلنامه، بی‌انگیزگی پژوهشگران نسبت به ضرورت انجام پژوهش، احساس می‌شود و از طرف دیگر، بی-دقتی روشی بیداد می‌کند. گاهی در مقاله‌ها، به جای بیان جزئیات کاری که صورت گرفته، راجع به روش‌ها و ابزارها توضیح داده می‌شود، انگار تکلیفی برای درس روش-های تحقیق انجام می‌شود یا آن‌که آن درس قرار است تدریس شود. علاوه بر این، موضوع بسیاری از مقاله‌ها فاقد تازگی و ابتکار هستند و بدون بیان دلایل انتخاب روش پژوهش و تناسب آن با موضوع تحقیق، از یکی از سه روش «داده‌بنیاد»، «پدیدارشناختی» یا «سنترپژوهی» استفاده شده است. سه روشی که انجامشان سخت است و به چیرگی همراه با عشق و دلبستگی نسبت به موضوع، نیازمند است. برای مثال، تعداد رساله‌های دکتری و مقاله‌های مستخرج از آن‌ها که به گونه‌ای به دانشگاه

فرهنگیان مربوط می‌شود، چشمگیر است و معلوم نشده که از آن همه پژوهش، چه تحولی در وجوه گوناگون این دانشگاه ایجاد شده‌است. با این حال در اغلب این مقاله‌ها، قید شده که «این پژوهش از نظر هدف» یا «از نظر نتایج»، «از نوع تحقیقات کاربردی» است. از این گذشته، استادانی که نامشان همراه دانشجو روی مقاله قرار دارد، به دلایل مختلف و شاید تعداد زیاد دانشجویان تحت راهنمایی خود، فرصت مشارکت معنادار را در نوشتن مقاله ندارند. مثلاً، چگونه ممکن است که با نظارت سه استاد، در مقاله نوشته شود که «طرح پژوهش پیدایشی»، «روش جمع‌آوری داده‌ها از نوع اسنادی» و «ابزار پژوهش، خود پژوهشگر^۱» است و توضیحی داده نشود که منظور از این که انسان ابزاری برای کاری باشد چیست. یا این که بیان شود که روش انجام پژوهش، «کیفی پدیدارشناسی» است، ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه کیفی نیمه‌شاختاریافته عمیق» و «جامعه آماری این تحقیق» بیش از ۱۲۰۰ نفر معلم یک دوره تحصیلی در یک شهر تقریباً کوچک بوده‌است و «برای نمونه‌گیری از شیوه‌ی نمونه‌گیری هدفمند و تعداد... معلم ابتدایی استفاده گردید». آنگاه در ادامه گفته شود که «این تعداد از طریق اشباع داده‌ها به دست آمد و پس از مصاحبه با شرکت‌کننده... اطلاعات و مضامین جدیدی به دست نیامد». در همین راستا، ارجاع به «اصل اشباع اطلاعاتی»، «اولویت در گردآوری داده‌های کمی و کیفی به‌میزان مساوی» در «تحقیق ترکیبی به‌هم‌تنیده»، «ساخت‌زدایی از پدیده» با استفاده از «نظریه داده‌بنیاد»، «انگیزه» را «پدیده» دانستن و علت انتخاب روش «پدیدارشناسی» را بررسی «معنی هر پدیده یا مفهوم را از نظر گروهی از افراد» «در نظر گرفتن، نشان‌دهنده کم‌دانشی و سطحی‌نگری است. این مقاله‌ها یا با همکاری و نظارت استادانی که نامشان روی مقاله است، نوشته شده‌اند یا بدون آگاهی آن‌ها دانشجو به خود اجازه داده که از نام استادش استفاده کند و برای خود اعتبار کسب کند که در هر دو صورت، این کار مصداق بی‌اخلاقی علمی است و زنگ خطری را به صدا درآورده است. باشند. شاید یکی از علت‌های این معضل، افزایش باورنکردنی تعداد دانشجویان دوره‌های دکتری علوم تربیتی و به‌طور خاص رشته برنامه‌درسی است که فرصت تربیت پژوهشگر را از استادان سلب کرده‌است. این دانشجویان که تحت راهنمایی استادان دانشگاه «دکتر» می‌شوند، یک نیاز اصلی‌شان، پذیرش مقاله برای دفاع

^۱ این عبارت، در یک کتاب روش تحقیق به زبان فارسی نوشته شده‌است، ولی توضیح داده شده که منظور این است که پژوهشگر، خود بخشی از پژوهش است.

است و بستگی به انصاف دانشگاه‌ها، گاهی با یک مقاله و گاهی هم با شرط دو مقاله، از این دوره فارغ می‌شوند و در صورت خوش‌شانس بودن و داشتن کار، همان را با مدرک بالاتر ادامه می‌دهند و در غیراین صورت، دربه‌در دنبال کار می‌گردند. در این بین، تعداد انگشت‌شماری از این فارغ‌التحصیلان، جذب دانشگاه می‌شوند که در حال حاضر، تصورش هم بدون داشتن آشنا و پادرمیانی استادان پیش‌کسوت و ترجیحاً مورد وثوق آموزش عالی، سخت است. جمع بزرگ دیگری هم به انجام کارهای مختلف خرده-پژوهشی و پیدا کردن حلقه‌ای که در آن قرارگیرند و اثرگذاری داشته‌باشند، مشغول‌اند و این چرخه، فعلاً در حال چرخیدن و دور خود گشتن و بازگشت به نقطه اول است! همه این دانشجویان، تحت راهنمایی استادان دانشگاه آموزش می‌بینند و چیزی که بیش از جنبه‌های دیگر نگران‌کننده است، بی‌اخلاقی پنهان و آشکار در چرخه تولید مقاله برای اهدای مدرک دکتری در ایران است. خواندن آثار فیلسوفان تربیتی مانند نادینگز، شاید هشدار می‌باشد که باور کنیم «مقاله» با تولید هر محصول دیگری فرق دارد. بسیاری از دانشگاهیان، در نازل شدن کیفیت پژوهش‌ها، کم یا بیش دخیل بوده‌اند و در نتیجه، برای ارتقای آن نیز لازم است دخالت مجدانه کنند!

فریاد من از دست غمت عیب نباشد کین درد نیندارم از آن من تنهاست

پرده سوم: ضرورت بازاندیشی در معیارهای رتبه‌بندی و امتیازدهی نشریات علمی
وزارت علوم تحقیقات و فناوری، توسط جمعی از استادان دانشگاه، مقررات آموزشی و پژوهشی تبیین می‌کند و همه از جمله تبیین‌کنندگان را ملزم به رعایت آن‌ها می‌کند! یعنی لباس‌هایی دوخته می‌شود که با قامت دانشگاهیان- و نه لزوماً دانشجویان- سازگاری داشته‌باشد، زیرا تبدیل وضعیت و ارتقای استادان، با تعداد «مقاله»‌های آنان گره خورده‌است. این در حالی است که مقاله‌های مستخرج از رساله برای دانشجو تنها مجوز دفاع است و برای استخدام وی، یک امتیاز بیشتر ندارد ولی برای استاد راهنما، بسته به مروت کمیته ارتقا، از چهار تا حتی هفت امتیاز دارد! طبیعی است که در چنین وضعی، شرط چاپ مقاله برای دفاع، به ظاهر بازی بُرد-بُرد برای استاد و دانشجوست. عرض کردم «به ظاهر»، زیرا نیاز علمی و اجتماعی و فردی، فدای «تولید مقاله» می‌شود؛ حرکتی که فعلاً در بخشی از جنوب‌شرقی آسیا و و ایران و چند کشور دیگر، شروع شده و بی‌توقف در حال پیشروی است. دستاورد این بازی برای دانشجو می‌تواند این باشد که شرط استخدام را داشتن مقاله بگذارند- که گذاشته‌اند! برای استاد اما، برد بیشتری دارد، چون در بسیاری موارد، در حقیقت دانشجو به تنهایی نویسنده است و نام یک تا

چهار نفر هم روی مقاله گذاشته می‌شود که در «قرارداد»، نقش استاد یا استادان راهنما و استادان مشاور را دارند. در موارد زیادی، عدم‌پذیرش مسئولیت از جانب سایر نویسندگان، مجله‌های علمی پژوهشی را دچار مشکلات جدی می‌کند که برای رفع این ایراد، در آیین‌نامه بندی آورده شد که «نویسنده مسئول» در مقاله، مشخص شود. برای مثال، زمانی الزام نانوشته این بود که نویسنده مسئول، حتماً دانشجو باشد تا همچنان که موضوع مقاله ابتکار او بوده، مسئولیتش هم با وی باشد. بعد برای «نویسنده مسئول» بودن در آیین‌نامه ارتقا، امتیاز قائل شدند و بدین ترتیب، «مسئول» بودن تبدیل به امری اجرایی شد و داستان تغییر کرد. افزون بر این، برای ارتقا به مرتبه استادی، داشتن یک مقاله تک‌نویسنده لازم است تا سیر تحقیقی دانشیاری که می‌خواهد استاد شود و به مرجعیت علمی دست یابد، برای جامعه علمی محرز شود. این شرط هم تبصره پیدا کرد! بدین معنا که مقاله‌های مستخرج از رساله دانشجو که نویسنده اول مقاله است، حذف می‌شود و ۱۰٪ امتیاز مقاله به نویسنده دوم که معمولاً استاد راهنماست، تعلق می‌گیرد! آیا این کار، مصداق بی‌اخلاقی پنهان است یا آشکار؟ از این گذشته، در ماه‌های اخیر با مقاله‌هایی مواجه شده‌ام که نویسندگان شامل دانشجوی دکتری، دانشجوی ارشد، استاد راهنما و استاد مشاور است که بیان‌گر این است که چه منفعت «معنوی» در هر مقاله نهفته است! و با یک تیر، چند نشان زده می‌شود؟

نمی‌دانم تا کجا جامعه علمی، می‌خواهد خود را گول بزند و پژوهش را دست‌آویز قراردهد؟ چرا وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فشار مقاله را بر استادان و دانشجویان چنان افزایش داده که برای نمونه، پژوهشگری که علاقه‌مند به بررسی تجربه‌های زیسته معلمان ابتدایی را در رابطه با ارزشیابی توصیفی بوده، آنقدر مستأصل شود که رضایت دهد مقاله خود را در مجله‌های علمی غیرمرتبط چاپ کند و بداند که خواننده اول و آخرش خود و تنها خودش است! این مجله‌ها شامل مجله‌های مربوط به نهادها و ارگان‌های رسمی حاکمیتی نظیر «آموزش در علوم انتظامی»، «مجله علمی پژوهشی مجلس شورای اسلامی»، «فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد وابسته به شورای تشخیص مصلحت نظام» و انواع مجله‌های پزشکی هستند که کمترین ارتباط را با برنامه درسی مدرسه‌ای دارند.

با این چند نمونه و شواهد انباشته‌ای که دارم، مدعی هستم که حال جامعه آموزشی و پژوهشی رشته درسی خوب نیست و عقب‌گرد دردناکی در راه است و تا جایی پیش می‌رود که اگر بازنگری نشود، به سقوط آزاد می‌انجامد. از انجمن مطالعات برنامه

درسی و سردبیران محترم نشریه‌های انجمن، درخواست دارم که طی جلسه‌های هم-اندیشی، به صورت‌بندی معیارهای کیفی برای ارتقای کیفیت مجله‌های علمی پردازیم و طی نامه‌ای از طرف انجمن، برای کمیسیون نشریات علمی وزارت عتف ارسال نمایم تا با همراهی سایر انجمن‌های علمی و سردبیران نشریه‌های علمی، بتوانیم به ارتقای کیفیت پژوهش و نشریات علمی، کمک کنیم. در این هم‌اندیشی، پیشنهاد این است که به جای تطابق نشریه‌های خود با آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های تجویزی کمیسیون برای ارزیابی مجله‌های علمی و منفعلانه عمل کردن، این معیارهای اکثراً کمی را به چالش بکشیم و برای جایگزینی آن‌ها با معیارهای کیفی و واقع‌بینانه و آزادمنشانه، تلاش کنیم که یکی از مهم‌ترین‌شان، بازنگری در منطق و معیار ارزیابی و رتبه‌بندی نشریات علمی است. لازم است که برای ارزیابی کیفی و منصفانه هر مجله، هدف و مسئولیت و چرایی تأسیس آن مورد توجه واقع شود. طبیعی است که ارزیابی کیفی زحمت دارد و نقش متخصصان هر رشته در آن کلیدی است، درحالی‌که ارزیابی کمی ساده از جمله امتیاز دادن به نظم انتشار در بازه زمانی تعریف شده (ماهنامه، دو ماهنامه، فصلنامه، دو فصلنامه)، از مواردی است که افراد غیرمتخصص هم قادر به انجام آن هستند. ولی داوری مقاله‌ها و فرایند آن که در آیین‌نامه، اهمیت قابل توجهی به آن نشده، تناسب مقاله‌ها با اهداف و خط‌مشی‌های یک نشریه، تنوع روشی و موضوعی در چارچوب اهداف هر مجله، نوآوری و ارائه راهکارهای بدیع مقاله‌ها و ده‌ها مورد کیفی دیگر، نیازمند بررسی تخصصی هستند و نمی‌توان تنها با نسبت‌دادن یک عدد به یک کیفیت، مجله‌های علمی را رتبه‌بندی نموده و به آن‌ها امتیاز داد. اصلاح این آیین‌نامه، مشارکت همه متخصصان این رشته و به‌ویژه انجمن مطالعات برنامه‌دستی و سردبیران و اعضای هیئت تحریریه و اعضای انجمن را می‌طلبد. آینده منتظر اقدام به‌موقع و اصولی متخصصان این رشته است. نل نادینگز و نظریه اخلاق مراقبت وی، بهانه‌ای برای طرح مسئله‌ای شد که مدت‌هاست، درگیر آن هستم و با مدد گرفتن از مولوی در دیوان شمس، این مسئولیت را به خویش و هم‌رشته‌ای‌هایم یادآوری می‌کنم:

در عشق زنده باید، کز مرده هیچ ناید	دانی که کیست زنده، آن کو ز عشق زاید
گرمی شیر غُران، تیزی تیغ بُران	نَرّی جمله نَرّان، با عشق کُند آید
در راه رهنانند، وین هم‌رهان زنانند	پای نگار کرده، این راه را نشاید
طلبل غزا برآمد، وز عشق لشکر آمد	کو رستم سرآمد، تا دست برگشاید
رعدش بغرّد از دل، جانش ز ابر، قالب	چون برق بجهد از تن، یک لحظه‌ای نیاید

کاین سر ز سربلندی، بر ساق عرش ساید
غم‌های عالم او را، شادی دل فزاید
عالم به‌دوست شیرین، قاصد تَرُش نماید
منگر در این چراخور، بسیار ژاژ خاید
گاهی مَنش ستایم، گاه او مرا ستاید
دریای ما و من را، چون قطره در رُیاید

هرگز چنین سَری راه، تیغ اجل نَبُرد
هرگز چنین دلی را غصه فرونگیرد
دریا پیش تَرُش رو، او ابر نوبهارست
شیرش نخواهد آهو، آهوی اوست یاهو
در عشق جوی ما راه، در ما بجوی او را
تا چون صدف ز دریا، بگشاید او دهانی

منابع پرده‌اول

- <https://historicalsociety.stanford.edu/publications/noddings-nel>:
Stanford Historical Society Oral History Program, 2016.
- Montclair State University: July 8, 2020, Nel Noddings'49. Posted in: Alumni Profiles.
- Keller, J. (2009). Analysis of Nel Noddings – The Challenge to Care in Schools. Retrieved from: <http://www.mste.uiuc.edu/courses/ci430fa01/students/jkeller/Analysis%20of%20Nel%20Noddings.doc>.
- Brooks, L. (2022). In Memoriam: Nel Noddings. Teachers' College Press. (August 30, 2022.)
- infed.org: education, community-building and change.
- Smith, M. K. (2004, 2020). Nel Noddings, the ethics of care and education. *The encyclopedia of pedagogy and informal education*. [<https://infed.org/mobi/nel-noddings-the-ethics-of-care-and-education/>]
- O'Toole, K. (1998). Noddings: To know what matters to you, observe your actions, *Stanford Online Report*, February 4, 1998. <http://news-service.stanford.edu/news/1998/february4/noddings.html>
- Davis, R. B.; Carolyn A. M. & Noddings, N. (1990). Constructivist views on the teaching and learning of mathematics. *Journal for research in mathematics education. Monograph*; no. 4. Reston, Va. National Council of Teachers of Mathematics: NCTM.
- Tony W. Johnson, T. W. & Reed, R. F. (2012). *Philosophical Documents in Education*. Pearson Education.
- بیگدلی، شعله و غلام‌آزاد، سهیلا. (۱۳۹۴). رویکرد تربیت اخلاقی مراقبت‌محور. در محمد حسینی (ویراستار علمی)، *رویکردهای نوین در تربیت اخلاقی*. صص. ۳۸۷ تا ۴۱۶. پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش. مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، تهران.

دو فصلنامه نظریه و عمل در برنامه‌درسی، شماره ۱۹، سال دهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

فلیندر، دیوید، جی. (۲۰۰۱). نل نادینگز. در جوی، آ. پالمر. (ویراستار)؛ پنجاه/ندیشمند
نوین علوم تربیتی (از پیازه تا عصر حاضر). ترجمه هاشم فردانش. صص. ۳۸۶
تا ۳۹۵. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).